

بِسْمِ اللَّهِ التَّوْر

الميزان خوانی جلسه صدوبیست و نهم- سوره مبارکه اسراء- ۲۵/دی/۱۴۰۲

- ادامه شرح آیات سیاق ۸۲ - ۱۰۰ تا ابتدای آیه ۹۵

- تعریف معجزات ابتدایی و معجزات اقتراحی ذیل شرح آیات ۹۰ تا ۹۳

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

ادامه شرح آیات سیاق ۸۲ - ۱۰۰ تا ابتدای آیه ۹۵

جلسه صد و بیست و نهم المیزان سوره مبارکه اسراء، آیات ۸۲ تا ۱۰۰. در سیاق ۸۲ تا ۱۰۰ قرار داریم ان شاء الله امروز میپردازیم به تفسیر آیات ۸۶ به بعد که ان شاء الله چند تا آیه هم پیش بریم.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

آیه ۸۶ "وَلَكِنَّ شَيْئًا لَّنْذَهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا ﴿٨٦﴾"

"وَلَكِنَّ شَيْئًا" لام اول یه قطعیتی توش هست. "ان" شرطی هست. اگر می خواستیم.

"لَّنْذَهَبَنَّ بِالَّذِي" ما یک ذهب توی این فعل میبینیم یه دونه حرف بای متعدی، این دو تا را با هم یا بهش میگن بای تعدیه. این دو تا را با هم باید معنی کنیم یعنی "ذهب ب" به معنای آوردن یا بردن. البته یه معنای بردن هست آوردنش میشه اتی ب. "لَّنْذَهَبَنَّ بِالَّذِي" اون ب سر "بِالَّذِي" بای تعدیه هست. پس اگر بخواهیم می بردیم یا می بریم؛ چی را؟ آنچه را که؛ الذی مفعول میشه. آنچه را که به تو وحی کردیم.

"ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا" سپس تو درباره آن برای خویش در برابر ما "لَا تَجِدُ" وکیلی یا مدافعی نمیابی. ببینید منظور آیه چی هست؟ این کلام قطعا داخل سیاق هست و متصل به ماقبل هست.

توی آیات قبل حرف از روح زدیم انواع روح را گفتیم و مراتب مختلفش را گفتیم بر اساس روایات و آیات قرآن؛ همه اینها را توی چند جلسه عرض کردیم خدمتتون. اما می خواهیم این آیه را هم توی سیاق بخونیم یعنی چون سیاق مربوط به قرآن و وحی و روح هست، باز این آیه را توی همون سیاق بخواهیم بخونیم باز مقصود از این آیه، آن روحی هست که قرآن را با خودش آورده، روحی هست که به پیامبر وحی کرده یعنی حامل وحی هست. میشه کدوم روح؟ روح القدس.

گفتیم پنج مرتبه داره بالاترین مرتبه روح القدس هست که مسؤل وحی هست.

بعد علامه می فرمایند مراد روحی هست که از آسمان بر رسول خدا نازل می شود و قرآن را به او القا میکند، همان روح القدس که گفتیم بحث وحی هست.

با توجه به این حالا دوباره معنا میکنیم. آن روح که بر تو نازل می شود و قرآن را به امر ما بر تو القا میکند از تحت قدرت ما خارج نیست و قسم میخورم؛ این قسم میخورم را از کجا فهمیدیم؟ اون لام اول که گفتیم یه قطعیتی توش هست لام قسم هست. و قسم میخورم اگر بخواهیم همان روح را که کلمه القا شده به تو هست یعنی همان روح القدس، از بین میبریم. یعنی اینکه فکر کنید روح القدس در اختیار حضرت پیغمبر هست و خداوند هیچ اختیاری نسبت

بهش نداره تصور باطلی هست، تحت اختیار خداست. خدا به هر کسی که بخواهد این روح القدس را میده و از هر کس که بخواد میگیره. این تهدید هست. قسم میخورم که اگر بخواهیم همان روح را که کلمه القا شده ما به توس از بین می بریم آن وقت است که دیگر کسی را که به نفع تو و علیه ما وکیل آن باشد نخواهی یافت. یعنی کسی را پیدا نمیکنی که این روحی را که ما از تو گرفتیم از ما پس بگیره مطالبه کنه. در واقع این وکالت، وکالت مطالبه هست. (دقیقه ۵)

ما وکیل میگیریم توی امور حقوقی مون وقتی یک مالی را از دست میدیم یک موقعیتی را از دست میدیم وکیل میگیریم که اون موقعیت را به ما برگردونه اون مال را به ما برگردونه در واقع اصطلاحاً میگیریم وکالت مطالبه. اینجا هم همونه. خدا میگه من هم روح را ازت بگیرم کسی نیست که اون را از من مطالبه کنه کسی نیست که از تو دفاع کنه، توی پیغمبر.

پس اون "الذی اوحینا الیک" همان روح القدس هست. همون آیه‌ای که ما جلسه پیش هم خیلی بهش استناد کردیم "و کذلک اوحینا الیک روحاً من امرنا"

پس وکیل هم که گفتیم وکیل مطالبه هست. یه چیزی که خدا گرفته یه وکیلی میخواد اون رو از خدا پس بگیره، همچین کسی وجود نداره همچین مقامی و همچین قدرتی وجود نداره. توی آیه بعد یه استثنائی قائل میشه.

آیه ۸۷ "إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا ﴿۸۷﴾"

مگر به رحمتی از جانب پروردگارت که فضل او در حق تو بزرگ است.

این "إِلَّا" استثنایی از یک جمله حذف شده هست، اون جمله حذف شده را باید تشخیص بدیم. تقدیر کلام. تقدیر یعنی اون مفهومی که داخل پرانتز بوده توی متن اصلی آیه نیست، ولی مفسران یکی از مهارت‌هاشون از علم‌هاشون اینه که اون تقدیرها را پیدا کنند، که چه چیزهایی چه جملاتی حذف شده، داخل پرانتز بوده. اینجا مثلاً اگر می‌خواستیم داخل قرآن بگنجونیم کجا قرار می‌گرفته؟ علامه این تقدیرها را خیلی خوب پیدا می‌کنه یعنی یکی از مهارت‌های خاص علامه، پیدا کردن این تقدیرهاست.

می‌فرماید که این تقدیر هست، تو به آنچه اختصاص یافتی اختصاص نیافتی و آن موهبتی که به تو عطا شد که عبارتند از نازل شدن روح القدس و ملازمتش با توس، به تو اختصاص ندادند مگر به عنوان رحمتی از پروردگار. یعنی ما این روح القدس را به تو ندادیم مگر (ترکیب آن و الا میاریم) مگر یه رحمتی از جانب خودت. خب حالا ترکیب حصرش هم پیدا شد.

"إِنْ" آیه قبل "وَلَيْنُ شَيْئًا" و "أَلَّا" این آیه. از آدات حصر دیگه درسته؟ ما ترکیبات حصر را قبلا گفتیم. اِنْ و الا توی جمله دیدید حصر هست، لا و الا دیدید حصر هست. انما دیدید حصر هست، ما و الا دیدید حصر هست. "إِنْ" را پیدا کردیم فهمیدیم لام هم که قسم هست. "إِنْ" آدات حصر با الای این آیه. "إِنْ" آیه قبل با "الا" این آیه. مگر به عنوان رحمتی از پروردگارت آنگاه آن رحمت را تعلیل فرموده. رحمت اینجا چیه؟ آخرش گفته "إِنْ فَضَّلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا (۸۷)" این جمله در مقام امتنان هست. امتنان یعنی چی؟ ریشه را پیدا کنیم پیدا میشه. امتنان یعنی منت گذاشتن. ما جملات بلاغی داریم در قرآن، بهش میگن امتنان، خدا داره اینجا منت می ذاره. میگه همین که الان توی پیغمبر اسلام شدی، اشرف الانبیا شدی و روح القدس هم که خاص داره بر تو نازل میشه این یک رحمتی هست یک فضلی هست از جانب خداوند بر تو.

سوال: این آدات حصر که فرمودید باید نفی و استثنا باشه، شما دلالت دادید به اون اِنْ "لَيْنُ شَيْئًا" اون اِنْ شرطیه نیست؟ منتها در "الا" اون تقدیر کلام یعنی اون محذوفات کلامی که فرمودید درش نفی داره (دقیقه ۱۰) یعنی تو به آنچه که اختصاص یافتی اختصاص نیافتی اون موهبت به تو ادا نشد مگر رحمتی از پروردگار.

سوال: ولی اون "إِنْ" که در آیه قبل ذکر شده اِنْ شرطیه نیست؟ پاسخ: ظاهر کلام اینه که اِنْ شرطیه هست اما با تقدیر علامه میشه اِنْ الا. میگه ما ندادیم این کار را نکردیم مگر.

سوال: من منظورم همینه میگم "لَيْنُ" اِنْ شرطیه هست؟ پاسخ: بله.

سوال: ولی اون تقدیری که محذوف کلام هست درش معنای نفی داره دیگه. میگه موهبت به تو عطا نشد، اختصاص داده نشد مگر رحمت، یعنی نفی در اون جمله محذوف هستش؟ پاسخ: بله؛ درسته. یعنی "إِنْ" که ما به عنوان آدات حصر میگیریم در اون تقدیر بوده. من اشتباه گفتم. گفتم در "لَيْنُ شَيْئًا" هست اون اِنْ شرطیه هست با لام قسم.

مفهومش همچنان توی تقدیر باقیست. در تقدیر ما یک اِنْ نفی باید بیاریم که این "الا" را بتونیم درست معنی کنیم. بسیار عالی.

آیه ۸۸ "قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (۸۸)"

"قُلْ" آیه لحنش عوض شد یه تحدی عمومی بهش میگی. تحدی یعنی مبارز طلبی. "قُلْ" بگو؛ پیغمبر باید بگه. قلها اگر مشخص نشه که قائل کلام کیه توی آیه قبل، توی سیاق قبل یا توی جمله قبل، قطعاً پیغمبر هست، مخاطب قلها پیغمبر هست.

"قُلْ" بگو.

"لَيْنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰى اَنْ يَأْتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَّلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيْرًا" (۸۸)

اگر همه انس و جن فراهم آیند که نظیر این قرآن را بیاورند نمی‌توانند. مانند آن را بیاورند هرچند آنها پشتیبان یکدیگر باشند.

"ظَهِيْرًا" از ظَهْر میاد ظهر یعنی پشت. ظهیر یعنی پشتیبان. ظهر مقابلش چه کلمه‌ای هست؟ ظهر به معنای آشکار هم هست. مقابلش چه کلمه‌ای هست؟ توی قرآن می‌گیم قرآن یه ظهر داره یه بطن داره. قرآن یک ظهری دارند یعنی این رو هست و یک بطنی دارد یعنی باطنی هست. ظاهر و باطن شنیدید؟ از همینه دیگه.

میگه **ظَهْرُهُ تَنْزِيْلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيْلُهُ**. ظهر قرآن تنزیل هست یعنی همون چیزی که ظاهرا نازل شده، بطنش پشت هست تأویل داره.

این آیه تحدی هست، تحدی عمومی، از همه انسانها و همه جن‌ها تحدی کرده به همه خصوصیات قرآن. ببینید همه انسانها همه اجنه به همه خصوصیات قرآن. فکر نکنیم تحدی فقط به بلاغت و فصاحت قرآن هست، که البته این خیلی سطح پایین هست. یکی از اشتباهاتی که در طول تاریخ بعد از اسلام، مفسرین و کسانی که توی بحثهای مربوط به قرآن هستند انجام دادند اینه که فکر کردند که قرآن تحدی به فصاحت کرده، خداوند تحدی به فصاحت کرده، همچین چیزی نیست. اگر بخواهیم دقیقتر صحبت کنیم قرآن از لحاظ فصاحت و بلاغت توی اوج هست. اما اینکه بگیم کسی نمی‌تواند مانند قرآن از نظر فصاحت و بلاغت بیاورد این حرف غلطی هست. انگار سطح قرآن را آوردیم پایین یعنی در حد یک کلام زیبا، (**دقیقه ۱۵**) با آداب بلاغت با صنایع بدیع فقط قیاس کردیم این اشتباه هست. بله؛ قرآن از لحاظ فصاحت و بلاغت در اوج هست کسی هنوز نتوانسته بیاره. ممکنه بعداً کسی شبیه این کلام را به این زیبایی بیاره؟ آره؛ ممکنه. فقط شما قید فصاحت را بذارید، ممکنه. حرف چیز دیگه‌ای هست. همه جوانب قرآن، کلی حرفهای زیبا میشه زد با همه انواع بلاغت و فصاحت. ببینید حرف خطرناکی دارم میزنم. با همه حرفهای انواع بلاغت و فصاحت، ولی ما چندین نوع اعجاز داریم در مورد قرآن، که البته فصاحت در سطح پایینی هست.

اگر قرار هست خدا حرف بزنه خب معلومه که خدا زیبا حرف میزنه، چیز دیگه‌ای مگه انتظار هست؟ مثل این مثال جالبی که همیشه زده میشه توی این بحث، ما مثلاً میریم برای یک مریضی مون به فرض از یک پزشکی یک درمانی می‌خواهیم حالا مثلاً طب سنتی هم باشه که این مثال من، مصداقش درست جا بیفته. یه دستور غذایی به ما میدن و خودش هم اونجا توی محل کار خودش، درست می‌کنه. خب؟ این غذا را داخل یک ظرفی می‌ریزه، من و شمایی که مراجعه هستیم به جای اینکه به اون غذا به اون ترکیب دارویی که اون دکتر به ما داده دقت کنیم، می‌بینیم عجب ظرف خوشگلی. حواسمون پرت اون ظرف هست. نمی‌گیم که اون چیزی که داخلش هست درمان ما هست.

توی بحث فصاحت و بلاغت قرآن بعضی‌ها راه افراط طی میکنند و واقعا هم به وادی بدی میفتند. به جای اینکه اون مفهوم هدایتی اون بطن‌های قرآن را در بیاریم درگیر لفظ شدیم درگیر فصاحت لفظ که فلان کلمه ضریب عدد نوزده در چند جا به این شکل، دیدید؟ این علم‌هایی که صرفاً بحث فصاحت و بلاغت هست آفت داره به تنهایی آفت

داره. بله در کنار فضائل قرآن می‌گیم که به فرض "وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ" یازده تا صنعت ادبی داره. در اوج خدا حرف زده. یا "وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَفْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ" این پنج تا جمله دو کلمه دو کلمه‌ای نزدیک بیست تا صنعت ادبی داره. در نهایت ایجاز هم صحبت کرده خیلی زیبا سخن گفته، اما آیا واقعا هدف این بوده؟ این اون آفتی هست که خورده به این قضیه. مخصوصا دانشمندان اهل سنت خیلی به این مسائل پرداختند. رموز عددی قرآن را درآوردند. بله؛ خیلی فضل خوبیه خیلی نکته خوبیه امتیاز خیلی خوبیه ولی نکته هدایتی چی توش داره؟ مثلا بفهمم که "بِسْمِ اللَّهِ" به فرض از نوزده حرف هست بعد پیام مثلا مضارب نوزده را در بیارم یا پیام مثلا پیدا کنم که این حرف در قرآن مثلا سوره‌های که با حروف مقطعه شروع میشن مثلا بیاییم نسبت قاف را در سوره قاف پیدا کنیم بفهمیم که حرف قاف در سوره قاف از همه بیشتر تکرار شده. اعجازهای عددی هست خیلی هم قشنگه خوبه به جاهایی هم به دردمون میخوره برای احتجاج و استدلال، ولی نکته هدایتی اینقدر نیست؟ سطح پایین ترین مورد اعجاز همون اعجاز فصاحت و بلاغت هست. این یه نکته. خیلی سطحش پایین هست نسبت به اعجاز اخبار آینده، نسبت به اعجاز بطن‌ها یا نسبت به مسائل شفا و درمان، رحمت. خب؟ این از این بحث.

الان علامه یه ادعایی کرده میگه همه جوانب قرآن، همه جن و انس، از کجا می‌فهمیم همه جوانب قرآن؟ بخونیم. میفرماید که کلمه "ظَهِيْرًا" به معنای کمک‌کار و پشتیبان هست.

کلمه "بِمِثْلِهِ" (دقیقه ۲۰) انگار که این مثل یک جور ضمیر باشه به جای خود قرآن، نگفته بالقرآن، گفته "بِمِثْلِهِ" مثل آورده، یعنی اسم ظاهر را آورده در جای اون صاحب ضمیر.

یکی از آیات صریح تحدی اینجاست. تمامی خصوصیات قرآن، الف و لام قرآن، الف و لام چیه؟ عهد هست. خب؟ عهد هست یا جنس؟ عهد. حالا بعضی‌ها میگن جنس بعضی‌ها میگن عهد هست. ببینیم به چی میرسیم؟

این "هَذَا الْقُرْآنِ" که آورده این قرآنی که جلوی چشم هست خوانده میشه، باهش آشنایی داریم پس انگار به عهد میخوره ببینیم حالا. میگه به روشنی و صراحت تحدی شده، ظهور در این داره که به تمامی خصوصیات قرآن و صفات کمالی که از نظر لفظ و معنا دارد تحدی شده نه تنها به فصاحت و بلاغت. اینم علامه میفرمایند. اگر معجزه بودن لفظ منظور بود اگر منظورش فقط معجزه بودن لفظ بود، معنا نداشت که همه جن و انس را به کمک بخواد. یعنی اگر بحث فقط لفظ هست که نمیکه که همه اجنه، همه انسانها پاشید بیاید ببینیم یه لفظی مثل این میتونید بیارید؟ که بعد یه عده‌ای توی تاریخ تلاش کنند که یه لفظی مثل این بیارن. یا مثلا یکی بیاد بگه خب حافظ هم شعرهای قشنگ میگه یا نمی‌دونم فلانی هم مثنوی آنچنانی میگه. خب؟ اصلا بحث لفظ نیست.

علامه میگن اگر بحث لفظ بود باید می‌گفت همه عرب، چون لفظ عربی هست دیگه. اونایی که ادبیات عرب میدونید در حد کامل. متخصصین، استادان ادبیات عرب، شما بیاید جلو اگر بحث لفظ بود. و این تحدی زمان هم نداره یعنی تا قیامت این تحدی پابرجاست، همه جن‌ها همه انسانها بیاید وسط، میتونید مثل قرآن بیارید بسم‌الله.

لفظ که نگفته که چون اگر لفظ بود گفتیم همه عربها، ادیبان عرب بیایید ببینیم شما لفظ چی دارید؟ بعد اون وقت عربها، عربهای زمان پیامبر یا حتی بعداً، ادیبان میان وسط. قصیده‌های مختلف می‌گن. که البته توی اون هم عاجزند. نمیگم توی فصاحت کسی به پای قرآن رسیده، می‌خوام بگم فعلاً در حد قیاس قرآن در اوج هست ولی این اعجاز، اعجاز مدنظر نیست.

القرآن الف و لامش عهد هست. عهد ذهنی هست قرآنی که می‌شناسیم. "بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ" از اون کلمه مثل می‌فهمیم همه جوانب. دوباره گفته "لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ" این "ه" هم برمیگرده به قرآن. البته این نظر بعضی‌هاست. بعضی‌ها می‌گن الف و لام، الف و لام جنس هست. اما جنس ماهیت. نه جنس استغراق. ماهیت این قرآن چون استغراق که اینجا معنی نمیده چون یک دونه قرآن که بیشتر نداریم که بگیم کل القرآن، به معنای همه قرآن‌ها که نداریم. یه قرآن بیشتر نداریم. پس کل نیست ماهیت هست. بعضی‌ها هم اینو می‌گن.

یه نکته دیگه اگر بحث لفظ بود، الان که دیگه از آن ادیبان بسیار معروف عرب که دیگه خبری نیست یعنی ما یه افراد بسیار ادیب نابغه عرب داریم که فوت کردند یا از زمان صدر اسلام تا الان اومدند و رفتند، الان ما نابغه ادیب عرب تقریباً نداریم به این شکلی که قرآن بخواد به مبارزه بطلبد (دقیقه ۲۵) پس اینکه می‌گیم تا قیامت هست باز همین رو اثبات می‌کنه که بحث لفظ نیست چون الان که دیگه عربی نداریم به این شکل، ادیب عربی نداریم که بیاد جلو عرض اندام کنه، همه اون نوابغ ادبیاتی عرب تقریباً در همه زمانهای اولیه بودند که در اشعار اونها در جملات اونها بعدی‌ها در بهت هستند. مثلاً یه شاعر عربی میاد یه بیت شعر می‌گه سالها می‌نشینند این بیت را تفسیر و توضیح میدن و توی بهتش موندند هنوز. پس لفظ نیست و زمان نداره این نتیجه آخر.

آیه ۸۹ "وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (۸۹)"

و به تحقیق ما در این قرآن برای مردم از هر گونه مثل و نمونه آوردیم اما بیشتر مردم ابا کردند "فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا" جز کفر و انکار نداشتند.

"صَرَّفْنَا" باب تفعیل. ریشه صَرَفَ. تصریف داریم "وَتَصْرِيفِ الرِّبَاحِ" سوره بقره. تصریف یعنی چی؟ دگرگون کردن یا برگرداندن. اینجا همان مفهوم را داره. ما گونه به گونه قرآن را بیان کردیم. همه گونه مثل‌ها را در قرآن آوردیم هر نمونه‌ای را که شما فکر کنید برای هدایت جمع کردیم در قرآن. پس این "صَرَّفْنَا" یعنی بیان گوناگون، بیان متنوع، پر از نکته‌های ادبی، پر از نکته‌های اخلاقی.

"كُفُورًا" چی هست؟ ریشه ش کفر. خب خود کفور وزنش و معنیش؟ مصدر هست. فَعُول به معنای کفران. کفران میشه چی؟ اینجا مصدر هست. کفران یعنی ناسپاسی. کفور هم از همون هست. یعنی جز انکار و ناسپاسی هیچ چیز دیگری اینها ندارند، هیچ واکنش دیگری نشون نمیدن.

میفرماید که تصریف امثال به معنای برگرداندن، دوباره آوردن، با بیانهای مختلف و اسلوب‌های گوناگون ایراد کردن هست. "مَثَلٌ" قبلاً گفتیم، علامه مَثَل را چی میگیره؟ مثل در فرهنگ ادبیاتی قرآن، یعنی چی؟ توصیف، وصف. میگه "مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا" به جای "مَثَلٌ" بذاریم وصف. توصیف کسانی که کافر شدند. "مَثَلٌ" در اصل به معنای توصیف هست. "مَثَلٌ" به معنای توصیف مقصود است به چیزی که آن را مجسم و ممثل کند و ذهن شنونده را با اون. ما مثل میزنیم که ذهن شنونده بهش نزدیک بشه.

کلمه "مِن" مِن ابتدائیه هست. "مِن كُلِّ مَثَلٍ" ابتدایش از مثلهاست. ما از هر مثلی که روشنگر راه حق و راه ایمان و شکر باشه براشون بیان کردیم ولی بیشتر مردم جز راه کفر را نپیمودند. مقام این یعنی لحن این کلام توبیخ هست، سرزنش هست، ملامت هست.

جمله "أَكْثَرُ النَّاسِ" میتونست بگه اکثرهم؛ اسم آورده به جای ضمیر. (دقیقه ۳۰) خواسته دوباره از ناس حرف بزنه، بگه انسان کفران پیشه هست. چی داریم ازش آیه؟ "وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا" بسیار کفران پیشه هست. دوباره میگه سوگند می خوریم، سوگندش کو؟ لام "لَقَدْ" را میگه لام سوگند. و سوگند میخورم ما در این قرآن برای مردم مکرر مثلها آوردیم که حق را براشون روشن می‌کنه و ایشان را به ایمان به ما و شکر نعمتهای ما دعوت میکنه و لیکن بیشتر مردم جز راه کفران نپیمودند.

تعریف معجزات ابتدایی و معجزات اقتراحی ذیل شرح آیات ۹۰ تا ۹۳

آیه ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ "وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا (۹۰) أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا (۹۱) أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتَ عَلَيْنَا كَيْسَفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا (۹۲) أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (۹۳)"

یه ذره دیگه باز لحن را عوض می‌کنه. و گفتند ما هرگز "لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ" لن نفی ابد؛ هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد تا آنکه از زمین چشمه‌ای برای ما بجوشانی یا باغی از خرما و انگور داشته باشی که از لابه‌لای آن، به فراوانی نهرها جاری سازی.

کلمه فجر باز کردن و شکافتن. "تَفْجُرٌ" چرا منصوب هست؟ "حَتَّى تَفْجُرَ" فعل هست. فجر یعنی باز کردن، شکافتن. تفجیر، یه تَفْجُر داریم چه بابی هست؟ اصلا باب هست؟ نه؛ مجرد هست. باب تفعیلش یه خرده مبالغه هم توش داره یعنی اون باز کردن و شکافتن با یک مبالغه‌ای با یک شدتی، بسیاری، فراوانی.

"يَنْبُوعًا" یعنی چشمه. جمعش میشه ینابیع. به چه چشمه‌ای می‌گیم "يَنْبُوعًا"؟ چشمه‌ای که آبش خشک نشود. آیه بعد را هم باید باهاش میخوندم دیگه.

أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا (۹۱)

کلمه "خِلَال" یعنی چی؟ میان، وسط، وسط به چیزی.

حالا باید آیه بعد را بازم بخونم. همه را به جا گفته علامه.

أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا (۹۲)

معنی رو بخونم.

یا چنان که ادعا می کنی آسمان را پاره پاره بر سر ما بی افکنی "تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتَ" یعنی همون طور که

فکر می کنی ادعا می کنی، یا خدا و فرشتگان را در برابر ما حاضر آوری.

آیه ۹۳ "أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرَقِيكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ

قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (۹۳)"

یا برای تو خانه‌ای زرین باشد یا به آسمان بالا روی و البته بالا رفتن تو را هم باور نخواهیم کرد مگر اینکه بر ما

نوشته‌ای نازل کنی "كِتَابًا نَقْرُوهُ" که آن را بخوانیم. بگو پاک است پروردگار من آیا من جز بشری پیام آورم؟

(دقیقه ۳۵) این مجموع این دسته آیات هست یعنی از آیه نود تا نودوسه چهارتا آیه هست. به این نوع بهانه تراشی

ها می‌گیم چی؟ چه نوع معجزاتی قبلا هم گفتیم؛ کیا یادشون هست؟ معجزات اقتراح، قریحه‌ای، ذوقی. نشسته

فکر کرده هی پیشنهاد داده. ذوقی.

بعضی از اینها را دقت کنید مثلا می‌گه که "تَفْجَرُ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا (۹۰)" چشمه، چیز محالی که نیست نگه

داریم.

"أَوْ تَكُونُ لَكَ جَنَّةٌ" یه باغ. "أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتَ عَلَيْنَا كِسْفًا" آسمان تکه تکه بشه اینو نگه داریم.

اون باغ و اون چشمه، ممکنه، محال که نیست که. هر کسی میتونه یه چشمه‌های آنچنانی داشته باشه، ثروت حساب

میشه دیگه برای عرب یا باغ آنچنانی داشته باشه اما اونجایی که می‌گه آسمان تکه تکه بشه را می‌ذاریم کنار، یه سری

درخواست‌ها درخواست‌های ممکنه، یه سری درخواست‌ها درخواست‌های محاله. می‌گه "كَمَا زَعَمَتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ

تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا (۹۲)" یا خدا و ملائکه بیان پایین جلوی چشم ما. این هم جزو درخواست‌های محاله.

من دو گروه کردم درخواست‌های ممکن درخواست‌های محال. اون ممکن‌ها مثل باغ و خونه و چشمه باشه مثلا

انسان هست دیگه، داشته باشه. اما درخواست‌هایی مثل آسمان را تکه تکه کنی، برای ما بیاری پایین یا خدا و ملائکه

بیان پایین "أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرَفٍ" یه خانه‌ای از طلا داشته باشیم ممکنه یه محاله؟ ممکنه. "أَوْ تَرْقَى

فِي السَّمَاءِ" یا اینکه تو بری بالا. ممکنه یا محاله؟ حضرت پیامبر چجوری بره آسمون؟ با یه نردبونی منظور اینها

هست. "تَرْقَى فِي السَّمَاءِ" محال هست. یک بشر از روی زمین با یک نردبونی بره طبقات آسمان. "وَلَنْ نُؤْمِنَ

لِرُقِيكَ" ما به این بالا رفتنت ایمان نمیاریم، حتی جلوی چشم ما، از یک نردبونی بری بالا، بررسی به آسمون ما بهت ایمان نمیاریم مگر یه کتابی بیاری کتابی که ما می‌خواهیم نه کتابی که تو میاری "حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ"

سوال: "نَقْرُوهُ" یعنی ما بخونیم؟ پاسخ: بله؛ ما دوست داشته باشیم، ما بخونیمش.

"قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (۹۳)" اینا که معراج را ندیدند که، پیغمبر خودش تنهایی رفت معراج و برگشت و گفت من دیشب معراج بودم، اتفاقاً انکار هم کردند. گفتند اگر راست میگی ستونهای مسجدالاقصی چند تا بوده؟ ندیدند که. معراج را کسی غیر از پیغمبر ندیده.

دوستان: وقتی میگن اگر نردبون هم بذاری ما قبول نمی‌کنیم. استاد: دیگه معراج هم قبول نمی‌کنند، فرقی نمی‌کنه. چند تا درخواست دارند داخل یک پکی به نام معجزات اقتراحی، یه سری درخواست‌ها معقول هست. معقول یعنی ممکن، خانه و باغ و چشمه و اینها، اما در شأن این پیغمبر نیست مثلاً خانه طلا آنچنانی داشته باشه اصلاً ربطی به رسالتش نداره. یه سری درخواست‌ها محال هست، خدا بیاد پایین، ملائکه بیان پایین، نامه بیارن یا تو آسمان را تکه تکه کنی یا نمیدونم بری کتاب بیاری.

سوال: اقتراحی یعنی چی؟ پاسخ: ما دو نوع معجزه داریم معجزات ابتدایی، معجزه ابتدایی در اول بحث رسالت هر پیغمبری معجزه میاد. رسالت، نه بحث نبوت، چون همه نبی‌ها معجزه ندارند. اونایی که کارشون اجرایی‌تر هست خدا بهشون معجزه میده. کارشون امر و نهی داره و باید حرفش را گوش کنند خدا برای صدق دعوی نبوت اونها معجزه می‌فرسته.

سوال: نبی معجزه داره؟ پاسخ: نبی معجزه نداره. رسولی که هم ادعای رسالت می‌کنه هم ادعای نبوت معجزه داره، تازه همه رسولها هم نه. (دقیقه ۴۰) دقت کنید قرار نیست همه معجزه داشته باشند.

ببینید مراتب اینطوری هست اول نبی هست بعد ارتقا پیدا می‌کنه میشه رسول، بعد میشه امام. حالا یه کسی مقام نبوت را رد کرده و به رسالت رسیده، این رسول باید برای صدق دعوی خودش، که من دارم راست میگم من از طرف خدا هستم باید یه نشونه داشته باشه، اون نشانه را بهش می‌گی معجزه. همه ندارند بعضی‌ها دارند. مثل حضرت صالح، مثل حضرت ابراهیم، مثل حضرت عیسی، حضرت موسی، حضرت پیامبر. اینا رو بهش میگن معجزاتی ابتدایی. کسی نخواستته‌ها، معجزات ابتدایی درخواست مردم نیست خود عنایت پروردگار هست.

یعنی بدون هیچ درخواستی، بدون هیچ انکاری در بدو ورود مثل حضرت موسی. اصلاً حضرت موسی حکم مأموریت را با معجزه گرفت، گفت با همین دو تا برو پیش فرعون. با اون یدبضا و با اون عصا، برو پیش فرعون. در ابتدای مأموریت این یه نشانه داره یه علامت مخصوص داره. بعضی‌ها ندارند نیاز هم نبوده. این معجزات ابتدایی فقط تشخیص خداست فقط حکمت خداست. هیچ کسی توش دخالت نداره، خود پیغمبرش هم در آوردن این معجزه

ابتدایی دخالتی ندارد. مأمور میشه که این معجزه را به مردم نشان بده به این میگی معجزات ابتدایی. در ابتدای امر هست.

یه سری معجزات، معجزات اقتراحی هست معجزات ذوقی هست یه نکته ای داره این معجزات اقتراحی. خدا جای دیگه توی همین سوره میگه "وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ كَسِي مَانَعُونَ نَشَدَ كِه آيَاتِ بفرستيم "إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ" مگر اینکه قبلی‌ها، اقوام قبلی مون تکذیبش کردند.

به محض اینکه خدا میگه من معجزه اقتراحی نمیفرستم اما اگر بفرستم و تکذیب بشه درجا عذاب هست. یه نمونه از معجزات اقتراحی را مثال زدیم که درجا عذاب بود. ناقه صالح. ناقه صالح معجزه اقتراحی هست، نه معجزه ابتدایی. درخواست کردند، معجزه اومد، کشتنش، عذاب. عذاب خاصی هم داشتند قوم حضرت صالح. پس ما معجزات ابتدایی را مثل قرآن، مثل عصای حضرت موسی، ید بیضا یا همان معجزات حضرت عیسی اینها را داریم. معجزات اقتراحی مثل همین‌هاست که اینجاست. خونه‌ت چرا اینجوری نیست باغت چرا، باغ آنچنانی، چشمه‌های جوشان چرا نداری؟ چرا نمیری بالا توی آسمون؟ چرا برای ما از این نامه‌های مخصوص خدا نمیاری؟ اینا میشه اقتراحی. ببینید معجزه اقتراحی یعنی اینکه آدم اگر بخواد قبول نکنه یه کاری را انجام بده بهونه میاره، هی عذر میخواد هی بهانه تراشی.

علامه یه جمله‌ای آوردند اینجا جمله بسیار زیبایی هست میفرماید که تحقق بخشیدن به پیشنهاد مشرکین در شأن پیامبر نیست. گفتیم دیگه در شأن پیامبر نیست خانه آنچنانی، باغ آنچنانی، چشمه‌های آنچنانی، نردبانی بگيره بره به آسمان. در شأن پیامبر نیست پیامبر از جانب خودش معجزه‌ای نمیاره. معجزه فقط دست خداست. در این جمله رسول خدا را فرمان میده تا به معجزات پیشنهادی ایشان پاسخ گفته، کدوم جمله؟ "قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا" پاسخ پیغمبر، خدا میگه یه همچین پاسخی بهشون بده. تا به معجزات پیشنهادی ایشان پاسخ گفته، ایشان را بر جهل و لجاجتشان آگاهی دهد لجاجتی که بر هیچ عاقلی پوشیده نیست. ایشان کارهای بس بزرگی را پیشنهاد و از رسول خدا توقع میکنند که بیشتر آنها از تحت قدرت پیغمبر خارج هست. پیغمبر برای آوردن معجزات اقتراحی هیچ‌گونه قدرت و اختیاری ندارد و جز قدرت غیبی الهی کسی یارای آنها را ندارد.

برخی از آنها که اصلاً محاله، گفتیم دیگه یا محاله یا ممکن. محال بالذات هست، آوردن خدا، خدا که دیدنی نیست (دقیقه ۴۵) و ملائکه در برابر چشم ایشان. به این هم قناعت نکردند گفتند که مثلاً این کارها را باید انجام بدی، امور معقول و غیر معقول. متوجه نشدند که پیامبر یک بشر است و این کارها از عهده بشر خارج است. برای خودش مثلاً یه وردی بخونه، خونه پر از طلا بشه. یه وردی بخونه چشمه برآش بجوشه. حتی با اینکه اینها در نتیجه تلاش دنیایی به دست میاد، اینا درجا از پیغمبر می‌خوان. از قدرت ایشان خارج هست.

پس رسول فقط کسی هست که خدا بهش پیغام داده مأمور هست که از طریق انذار و تبشیر مردمان را هدایت کنه. قدرت غیبی نداره پیغمبر. هر چی که خدا در اختیارش قرار داده، خودش از خودش هیچی نداره هیچ ادعایی نکرده پیغمبر، جز اینکه من یک بشرم. فقط پیام هدایت را برای شما میارم، بر من وحی میشه. و این هم جواب پیغمبر. دو تا کلمه "بَشْرًا" و "رَسُولًا" را، گفته بشر که خب یک توانایی محدودی داره من یک بشرم. رسول چیه؟ رسول هم که مأموره و معذور، از طرف خدا آورده هیچ قدرت و اختیاری نداره. خب بریم آیه بعد.

آیه ۹۴ "وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشْرًا رَسُولًا (۹۴)"

معنی کنیم "وَمَا مَنَعَ" چه نوع مایی هست؟ نافیه. معنی کنیم. هیچ چیز مانع مردم نشد که ایمان بیان "إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا" مگر اینکه چی مانع؟ "إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشْرًا رَسُولًا (۹۴)" آیا واقعا خدا برای ما یک بشر فرستاده؟ که مقام رسالت داره. "قُلْ" خب ببینم نکته‌ای نداره؟ این "أ" استفهام، استفهام انکاری هست.

ما ۳۲ تا استفهام داریم در قرآن. استفهام انکاری، استفهام تعجیبی، استفهام توبیخی، استفهام تقریری، استفهام تقریبی. بیش از اندازه ما یعنی ۳۲ تا استفهام داریم. لحن استفهام را فهمیدند خودش یک علم خاصی از تفسیر هست یعنی به راحتی یکی بیاد تشخیص بده این چه نوع استفهامی هست این کلی مسائل پشتش هست. که علامه به راحتی بیاد بگه اینجا استفهام انکاری هست یکی بیاد بگه نه استفهام مثلا حقیقی هست اون یکی بگه مجازیه اون یکی بگه نمی‌دونم توبیخی هست، تشخیص اینها مهمه. اینجا علامه میگه استفهام انکاری هست. "أ" استفهام "أَبَعَثَ اللَّهُ"

استفهام انکاری یعنی چی؟ یعنی جوابش معلومه که منفی هست. میگه که حال کفار را در واقع داره با این استفهام انکاری بیان می‌کنه. انکار نبوت و رسالت اصلا جزو اعتقادات مشرکان هست، بت پرستان هست. خدا را قبول دارند نبی را که فرستاده خدا هست قبول ندارند. خدا را قبول دارند رسول را قبول ندارند. خدا را به اولوهیت قبول دارند به خالقیت قبول دارند اما قائل نیستند همین خدایی که خالق و اله هست برای سعادت بشر و هدایتش، همین خدا یک ماموری بفرسته از همین جنس بشر. اینو نمیتونن بفهمند، مشکل شون اینه، که خدای خالق اله رب برای هدایت بشر یه کسی از جنس بشر بفرسته، انتظار دارند یک نیروی ماورائی یک ملکی یه کسی، در آسمان باز بشه این بیاد پایین و بگه که من از طرف خدا هستم. تصور شون این هست واسه همین جزو اعتقاداتشان انکار نبوت هست. (دقیقه ۵۰) یکی از مسائل شرکی شون همین هست. و همیشه هم با رسولان اینها ستیز دارند همیشه انکار میکنند دعوت رسولان را و هیچوقت ایمان نمیارن. ایمان نیابردن شون به خاطر شرک شون هست و اون اعتقادات شون.

ربوبیت خدا را به شکل امور تدبیر جهان قبول ندارند. میگویند خدا رب الارباب هست کار را واگذار کرده به ارباب، خودش نشست، کشیده کنار، به همه این ارباب استقلال داده مثلا خورشید به رب هست، ماه به رب هست، بتها به ربوبیتی دارند، ستارگان، حالا هر کسی به فراخور اون اعتقاد و فرهنگی که داشته.

تا اینجا باشه مطلب. من برم سراغ قسمت دوم بحثمون. ما امروز هم الحمدالله خوب پیش رفتیم تا سر ۹۵.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ